

## نامعاده اقتصاد ایران

تهران (پانا) - به نظر می‌رسد اقتصاد ایران در یک نامعاده گرفتار شده است. چالش‌ها همان چالش‌هایی هستند که در طول دهه‌ها وجود داشتند و واکنش تصمیم‌گیران نیز همچون یک نوار، در دور تکرار گرفتار شده است. مسعود نیلی معتقد است که کیفیت سیاست‌گذاری اقتصادی دچار توقف شده است. شاید دلیلش در این بین، جزیره‌ای اندیشیدن و جزیره‌ای عمل کردن است. طول و عرض نظام تصمیم‌گیری به حدی رسیده که جریان‌هایی با افکار اقتصادی کاملاً متعارض، در آن نقشی موثر ایفا می‌کنند. حاصل چنین جزیره‌ای تاکنون درجا زدن و ماندن در مفاهیم پایه بوده است.

به ZWNJ& گزارش دنیای ZWNJ& اقتصاد، چرا نمی‌ZWNJ&توان اصلاحات اقتصادی را آغاز کرد؟ چرا مسعود نیلی از دولت جدا شد؟ چرا از اشتباهات گذشته هیچ ZWNJ&گانه درس گرفته نمی‌ZWNJ&شود و سیاست ZWNJ&های غلط همواره در حال تکرار است؟ می‌ZWNJ&توان تا پایان این گزارش سوال ردیف کرد. اما پاسخ این سوالات را باید در ساحت اقتصاد جست یا سیاست؟ ریشه در کجاست؟ سیاست است که مانع در راه اقتصاد می‌ZWNJ&تراشد یا اقتصاد از کارآیی افتاده است؟ مسعود نیلی، سعی کرده به این ابهامات ذهنی پاسخ دهد.

سیاست جدا از اقتصاد است

تصور غالب جامعه و حتی مسوولان این است که مشکل فعلی ناشی از این است که اقتصاد و سیاست در کنار یکدیگر قرار گرفته ZWNJ&اند. اما مسعود نیلی این نظر را رد می‌ZWNJ&کند. به ZWNJ&عقیده این اقتصاددان در کشور ما اقتصاد و سیاست از یکدیگر کاملاً جدا هستند و هرکدام ساز خود را می‌ZWNJ&زنند. به ZWNJ&گفته نیلی، در کشورهای مختلف دنیا سیاست عبارت است از تسهیل اقتصاد. در واقع سیاست، موانع غیراقتصادی بر سر راه اقتصاد را برمی‌ZWNJ&دارد، بنابراین اقتصاد از سیاست سرویس می‌ZWNJ&گیرد و سیاست، تسهیل ZWNJ&کننده و اقتصاد، فراهم ZWNJ&کننده امکانات برای مردم است. این در حالی است که در ایران این ZWNJ&گونه نیست.

به تعبیر نیلی، در دنیا مولفه سیاسی تصمیمات اقتصادی را سیاستمداران نمایندگی و دنبال می‌ZWNJ&کنند، اما در کشور ما، اقتصاد و سیاست از یکدیگر جدا هستند و سیاست، خود اهداف مستقلی را دنبال می‌ZWNJ&کند که نه ZWNJ&تنها کمک به اقتصاد نمی‌ZWNJ&کند، بلکه در غالب موارد برای آن هزینه ZWNJ&زا است. استاد اقتصاد دانشگاه شریف به این نکته کنایه می‌ZWNJ&زند که مستقل از هر شرایطی از نظر وضعیت سیاسی، از اقتصاد خواسته می‌ZWNJ&شود که رفاه مردم را افزایش دهد. خواسته ZWNJ&ای که با این توضیحات، نمی‌ZWNJ&تواند چندان معقول باشد.

نیلی معتقد است که در هر کدام از تصمیمات مهم اقتصادی کشور، باید ظرف سیاسی آن نیز مدنظر قرار گیرد؛ مثلاً تصمیم درباره اصلاح قیمت حامل ZWNJ&های انرژی، خیلی مهم است که این تصمیم در چه ظرف سیاسی ZWNJ&ای گرفته شود. چرا که اصلاح بازار انرژی در دو حالت مختلف التهاب زیاد شرایط سیاسی کشور و آرامش و پیش ZWNJ&بینی ZWNJ&پذیری بالای فضای عمومی، مسلماً دو نتیجه کاملاً متفاوت به بار خواهد آورد. نیلی خواستار یک نگاه همه ZWNJ&جانبه در مورد تصمیمات اقتصادی است. او در این ZWNJ&بازه توضیح داد: «اگر قرار است تغییری در مولفه مهمی از زندگی مردم صورت گیرد، باید در نظر گرفت که مولفه ZWNJ&های دیگر مرتبط با زندگی مردم در کنار آن چگونه قرار می‌ZWNJ&گیرد. تحت این شرایط است که در عرصه تصمیم ZWNJ&گیری اقتصادی دچار افت کیفیت و عدم ZWNJ&تصمیم ZWNJ&گیری شده ZWNJ&ایم. این اقتصاددان معتقد است که اقتصاد دیگر نمی‌ZWNJ&داند که سیاست برایش چه برنامه ZWNJ&ای دارد.

چرا کیفیت سیاست و گذاری؛ در ایران یا رشد نمی‌کند یا رشد غیرمحسوس دارد؟ انتظار ما این است که بخشی از رشد سیاست و گذاری در نتیجه انباشت تجربه باشد و بخشی نیز در نتیجه انباشت دانش. نیلی معتقد است که اگر انباشت تجربی در ظرف تئوریک و نظری مبتنی و بر علم روز دنیا قرار نگیرد، تجربیاتی خواهند بود که به یکدیگر وصل نشده‌اند. به همین دلیل است که در موضوعات چالشی، تصمیم‌گیری اقتصادی با ۳۰ سال پیش چندان فرقی نکرده و دوباره همان موضوعات با همان رویکردها مطرح می‌شود؛ هرچند فرهنگ کارشناسی و رسانه‌ای در حوزه اقتصاد رشد کرده است. مثال نیلی درباره این فرضیه به نرخ ارز باز می‌گردد: «یک زمانی نرخ ارز رسمی ۷ تومان و نرخ ارز بازار آزاد ۱۴۰ تومان بود. بعد دلار رسمی ۱۷۵ تومان و دلار بازار آزاد حدود ۸۰۰ تومان شد. در فاز بعدی دلار دولتی ۱۲۰۰ تومان و دلار بازار آزاد ۳۰۰۰ تومان و بیشتر و حالا هم ارز رسمی ۴۲۰۰ تومان و دلار بازار آزاد هم ۱۳ هزار تومان شده است. فقط عدد تغییر کرده، ولی کیفیت بحث‌ها همان است.» در حقیقت کیفیت سیاست و گذاری در مورد نرخ ارز، هیچ تغییری نکرده است. چرا ما به یک همگرایی و جمع‌بندی در عرصه تصمیم‌گیری نمی‌رسیم؟ به گفته نیلی، یک مورد هم در طول ۴۰ سال گذشته وجود ندارد که تصمیم‌گیران اقرار به اشتباه کرده و تعهد داده باشند که دیگر آن کار را انجام نمی‌دهند.

چرا کارشناس منفعل می‌شود؟

نیلی روند منفعل و بی‌انگیزه شدن کارشناس در نظام تصمیم‌گیری را با یک مثال سعی کرد روشن کند: «شما به یک کارشناس اقتصادی بگویید گزارشی درباره افزایش صادرات تهیه کن. کارشناس سوال می‌کند: افزایش صادرات به کدام کشور؟ آیا ما کشوری در دنیا سراغ داریم که بدون اینکه عضو پیمان تجاری مشخصی باشد، صادرات انجام دهد یا اینکه خود کارآفرین باید بازار پیدا کند؟ درست مثل این می‌ماند که شما یک خودرو خریده‌اید، اما برای حرکت خودرو باید جاده یا خیابانی وجود داشته باشد شما که نمی‌توانید با خودرویتان داخل پارکینگ دور بزنید! او ادامه می‌دهد: «کارشناس در بخش سیاست و گذاری سوالاتی مثل کارآفرین دارد. در حوزه صادرات می‌پرسد که ما قرار است صادرات بگیریم یا بشیم؛ اگر صادرکننده موردی؛ کسی متاسفانه برای این سوال پاسخی ندارد. این کارشناس باز هم می‌پرسد اگر قرار است ما صادرکننده باشیم، نظام ارزی؛ مان چگونه خواهد بود؟ خلاصه اینکه کارشناس فهرستی از سوالات را مطرح می‌کند که هیچ‌کس را پیدا نمی‌کند پاسخی به آنها بدهد.» به گفته نیلی، ممکن است کسی به آن پاسخ دهد، اما پاسخ مدیری خواهد بود که فردا عوض می‌شود و مدیر دیگری به جای آن قرار می‌گیرد با رویکردی کاملاً متفاوت. در نتیجه کارشناس، سرخورده و تبدیل به فردی می‌شود که می‌تواند گزارش‌های موردی و بدون اینکه کاربردی و راهبردی باشد، تهیه کند. کارشناس در این حالت یا می‌ماند و تبدیل به فردی ناکارآمد و منفعل می‌شود یا اینکه نمی‌ماند و از دستگاه کارشناسی بیرون می‌آید. جالب اینکه نیلی در پاسخ به آخرین پرسش خبرنگار که پرسیده بود چه شد که از دولت بیرون آمدید، گفت: «بخش زیادی از مطالبی را که در این مصاحبه گفتم پاسخ همین سوال بود.»

مشکل از خودمان است

نیلی با اذعان به اینکه فشار سنگین خارجی برای اقتصاد کشور مشکل ایجاد کرده، تاکید کرد: «اما مشکل اصلی ما، بیرونی نیست. مساله، خودمان هستیم. اصل مساله ما با خودمان است که نمی‌توانیم تناقضات بین خواسته‌های متعالی و واقعیت‌های؛ روی زمین را کنار هم جمع کنیم. در حال حاضر سوال می‌شود که مصالحه یا مقابله؟ اصل مصالحه یا مقابله، داخلی است. در شرایط کنونی ابتدا باید خودمان بتوانیم با یکدیگر صحبت کنیم تا ببینیم به چه مدلی از ارتباط بیرونی یا اداره اقتصاد در داخل باید برسیم.» او ادامه داد: «ما که مسوولان نظام سیاسی کشورهای دیگر را انتخاب نمی‌کنیم، مردم خود آن کشورها آنها را انتخاب می‌کنند. ما هم باید خودمان برای خودمان تصمیم بگیریم و یک روالی بگذاریم که این‌قدر از تحولات سیاسی بیرونی تاثیر نپذیریم. بنابراین باید تکلیف‌مان را در رابطه با موضوعات و مسائل کلیدی روشن کنیم. زمانی که این اتفاق نیفتد، موضوع حکمرانی به سطح فروش نفت و توزیع درآمدهای آن تنزل پیدا می‌کند.»

سوپرمارکت افکار مختلف: این استاد دانشگاه معتقد است که سیستم تصمیم‌گیری کشور، عرض و طول بسیاری دارد؛ به‌نحوی که تمام نظرات داخل آن قرار دارد. نیلی در این‌باره توضیح داد: «هم افراد موثری هستند که قائل به تعامل خیلی زیاد با دنیا هستند و هم افراد بسیار موثری حضور دارند که می‌گویند کار کردن با دنیا سم است. این دو گروه با یکدیگر و در کنار هم قرار است چه مساله‌ای را حل کنند؟! یا اینکه برای مثال، در مورد یارانه‌ها؛ یک گروه می‌گوید رقمی که می‌دهیم، کم است. یک گروه هم می‌گوید پرداخت یارانه‌ها را باید بسیار محدود کنیم. در نهایت چه می‌شود؟! وجود این تعارضات با این میزان فاصله از یکدیگر، به‌معنی آن است که ما برای موضوعات مهم پاسخ نداریم و بعد یک سوپرمارکت از افکار مختلف در زمینه‌های راهبردی وجود دارد.»

## درس‌آموزی نداریم

نیلی معتقد است که در نظام تصمیم‌گیری کشور، درس‌آموزی رسمی وجود ندارد. در واقع اشتباهات سیاست‌گذاری در حال تکرار هستند و هیچ مراجعه‌ای به تجارب گذشته صورت نمی‌گیرد. نیلی ایران را یک کشور استثنایی می‌خواند که در آن تمام مقامات منتقد شرایط هستند اما هیچ‌کس نگاهی به تجارب قبلی کشور نمی‌اندازد. او در این‌باره دو مثال می‌زند؛ نخست زمانی است که در وفور درآمدهای نفتی به‌سر می‌بردیم، اما همه را خرج کرده و تاثیر خرج کردن این همه منابع خدادادی، اشتغال صفر بوده است. این اقتصاددان می‌پرسد آیا از این پدیده شما یک یادگیری جمع‌بندی شده در نظام تصمیم‌گیری مشاهده کرده‌اید که محکم بگوییم مردم، اگر این‌بار قیمت نفت جهش کرد و دوباره همان وفور نفتی اتفاق افتاد، ما مطمئن آن سیاست‌ها را دنبال نخواهیم کرد؟ چنین سندی مشاهده نمی‌شود. مثال دیگر دلار ۴۲۰۰ تومانی است؛ سیاستی که در حال حاضر همه بر خطا بودنش اتفاق نظر دارند. نیلی در این‌باره گفت: «امروز هر چند کسی نمی‌گوید ارز ۴۲۰۰ تومانی خوب است، اما بعد از این تجربه سنگین در مورد اینکه نظام ارزی درست در این شرایط خاص چیست و بهتر بود در فروردین سال گذشته به‌جای آن تصمیم چه تصمیمی گرفته می‌شد، هیچ‌گونه یادگیری مشاهده نمی‌کنید. همه کلی و به اصطلاح گرد صحبت می‌کنند. ما که یک مقداری با صراحت درباره این قبیل موضوعات صحبت می‌کنیم، مقابل ما می‌ایستند یا می‌گویند پیرو مکتب خاصی در حوزه اقتصاد هستید.» صریح نبودن در مقابل مسائل اقتصادی موجب شده تا در کشور ما همه گزینه‌های تصمیم‌گیری راهبردی اقتصادی متعارض، همیشه روی میز باشد، چرا که زحمت به درس‌آموزی رسمی ندادیم و به‌همین دلیل یک شاگرد شیطان مدرسه ماندیم.

## سوال اصلی

اگر ما نفت نداشتیم، افغانستان می‌شدیم یا ترکیه؟ هیچ‌یک از این دو کشور نفت ندارند. نیلی معتقد است که اکنون باید این سوالات توسط اقتصاددانان و رسانه‌ها مطرح شود، چرا که وقت طرح مسائل با مردم و پرداختن به این موضوع است. از نظر نیلی، اینکه «چرا به اینجا رسیده‌ایم؟» باید تبدیل به سوال اصلی شود. مقصود نیلی به راه‌انداختن یک گفت‌وگوی کارشناسی است که بشکافد چرا این اتفاق افتاده و کجا اشتباه کرده‌ایم؛ چقدر از اشکالات در حوزه سیاست و چقدر در حوزه سیاست‌گذاری است؛ اشکالات حوزه سیاست و سیاست‌گذاری چیست و از کجا باید برای اصلاح شروع کنیم؟

استاد اقتصاد دانشگاه شریف با بیان اینکه به‌نظر نمی‌رسد در یک بازه زمانی کوتاه‌مدت، تحول عمده‌ای در منابع داشته باشیم، ادامه داد: «بنابراین آنچه امروز می‌تواند به بهبود وضعیت کشور یا به کمتر آسیب‌زدیدن اقتصاد کشور کمک کند، ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری است.» اقتصاد ایران معتاد به نفت بوده اما اکنون درآمد نفت دیگر وجود ندارد یا خیلی کم شده است. نیلی معتقد است که عملکرد اقتصاد کشور تعیین می‌کند که در این شرایط یا به سمت فقر گسترده برویم یا اینکه اصلاحاتی صورت گیرد. پیشنهاد این اقتصاددان این است که کاملاً از مسیر رفته برگردیم؛ از نظر نیلی اصلاح یعنی اینکه برگردید و به جاده درست روید، بنابراین لازمه اصلاح این است که قبول کنیم یک جاهایی اشتباه رفته‌ایم.

## افزایش نقش تصمیم‌گیرنده

نیلی معتقد است با اینکه عملکرد اقتصاد ایران در ۱۰ یا ۲۰ سال پیش نیز قابل دفاع نبوده، اما این سوال، امروز مخاطب پیدا می‌کند، چرا که آن زمان پولنفت وجود داشته اما الان کفگیر به ته دیگ خورده است. نکته نیلی این است که اکنون لنگر اصلی ساختن تصویر چند سال آینده روی دوش تصمیم‌گیرندگان است. چرا که در گذشته با نفت این لنگر بالا و پایین می‌شده، اما هم‌اکنون به دلیل اینکه نفت دیگر نمی‌تواند حداقل موقتا نقش ایفا کند، سیستم تصمیم‌گیری در تصویر چند سال آینده نقش بسیار مهمی دارد. او ادامه داد: بنابراین ما باید بتوانیم تبیین کنیم که تصمیم‌گیرنده خودش به تنهایی و بدون نفت چه انتخاب‌هایی می‌تواند داشته باشد و اگر انتخاب سیستم تصمیم‌گیری، همین شکل موجود باشد، چه اتفاقی می‌افتد.

از نظر نیلی در حال حاضر در یک دوراهی تعیین‌کننده قرار گرفته‌ایم که یک سر آن، فقر خیلی زیاد است و احتمالا مردم این فقر گسترده را به راحتی هضم نمی‌کنند، چون همیشه از یک سطحی از رفاه برخوردار بوده‌اند. این اقتصاددان معتقد است عاملی که مسیر کاهش سریع سطح رفاه را از مسیر رو به بهبود آن متمایز می‌کند، تنها به وسیله نحوه تنظیم مناسبات خارجی تعیین نمی‌شود بلکه عمدتا به نحوه تنظیم مناسبات داخلی و میان خودمان از نظر رویکردهای کارشناسی و مدیریتی مربوط می‌شود.

لازمه تصمیم سخت: نیلی تصمیم بد را یک تصمیم شیرین می‌خواند و تصمیم سخت را یک تصمیم تلخ. از نظر او، فرمان تصمیم‌گیرنده در این دوراهی، به طور طبیعی به سمت تصمیم بد می‌رود و این مشکل اصلی است چرا که می‌خواهیم مردم راضی باشند. از نظر این اقتصاددان، وقتی بخواهیم با مردم این موضوع را در میان بگذاریم، باید از اعتمادی برخوردار باشیم که بتوانیم درباره تصمیم سخت صحبت کنیم.

چرا در جا می‌زنیم؟

اگر امروز روی موضوعات چالشی تصمیم‌گیری اقتصادی متمرکز شوید و ۳۰ سال پیش را هم نگاه کنید، متوجه می‌شوید که هرچند فرهنگ کارشناسی و رسانه‌ای در حوزه اقتصاد خیلی رشد کرده، اما در حوزه تصمیم‌گیری خیلی فرقی نکرده و دوباره همان موضوعات با همان رویکردها مطرح می‌شود.

این‌ها که ما با افت کیفیت سیاست‌گذاری اقتصادی مواجه هستیم، روند بلندمدت است و محدود به یک بازه مشخص لزوما نیست.

سیستم تصمیم‌گیری کشور، عرض و طول بسیاری دارد؛ به نحوی که تمام نظرات داخل آن قرار دارد. در سیستم تصمیم‌گیری ما، هم افراد موثری هستند که قایل به تعامل خیلی زیاد با دنیا هستند و هم افراد بسیار موثری حضور دارند که می‌گویند کار کردن با دنیا سم است. این دو گروه با یکدیگر و در کنار هم قرار است چه مساله‌ای را حل کنند؟

ما به دوره‌های مختلف سیاست‌گذاری انتقادهای کارشناسی بسیاری داشته‌ایم، اما جمع‌بندی رسمی از عملکرد سیاست‌گذاری وجود ندارد. در حالی که مهم جمع‌بندی رسمی است.

به نظر من طرح مساله با مردم و پرداختن به این موضوع که چرا به این‌جا رسیده‌ایم؛ باید تبدیل به سوال اصلی شود. چرا الان کسی نیست که از وضع موجود دفاع کند؟ ما اگر سر همه چیز اختلاف‌نظر داشته باشیم، اما سر این موضوع اتفاق‌نظر داریم که وضع موجود، وضعی نبود که می‌خواستیم.

به نظر می‌رسد در حال حاضر در یک دوراهی تعیین‌کننده قرار گرفته‌ایم که یک سر آن، فقر خیلی زیاد است. این فقر گسترده را مردم به راحتی هضم نمی‌کنند، چون همیشه مردم از یک سطحی از رفاه برخوردار بوده‌اند.

مشکل اصلی ما این است که همچنان روی مفاهیم کلیدی مانده‌ایم و درجا می‌زنیم و تصمیمی هم

